

## خشونت جنسی در خانواده: یک پژوهش کیفی

مهدی رضائی\*

شیرین آبدار\*\*

### چکیده

هدف این پژوهش بررسی کیفی خشونت جنسی زناشویی علیه زنان در خانواده است. از روش تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. این مطالعه در شهر ارومیه انجام شده است و با تعداد ۳۰ نفر از زنان خشونت‌دیده مصاحبه‌های عمیق انجام شده است. نتایج حاکی از این است که زنان آسیب‌دیده انواعی از خشونت‌ها از جمله رابطه جنسی در زمان قاعدگی، رابطه از دُبر، تداوم بیش از حد روابط بدون توجه به خواست زن و عدم آماده‌سازی عاطفی در ابتدای روابط زناشویی راخشونت تلقی نموده و آن را تجربه کرده‌اند. از نگاه زنان، شرایط بروز این نوع خشونت‌ها از سوی مردان عبارتند از فاصله‌ی طبقاتی، بیکاری، توجیهات دینی، دیدن فیلم‌های مستهجن، تفکر مردسالاری و نگاه کالایی به زن. از نظر آنان پیامدهای آن عبارتند از ناراحتی‌های عصبی، بدرفتاری مداوم با فرزندان، تنفر از شوهر، تمایل به طلاق، تنفر از مردان به‌طور عام و خیانت.

**کلیدواژه‌ها:** خشونت جنسی زناشویی، خانواده، زنان، مردان، خشونت علیه زنان.

### ۱. مقدمه و بیان مسئله

در حال حاضر خانواده‌ها دچار انواع آسیب و بحران هستند که برخی از آن‌ها عبارتند از: طلاق، اختلاف زناشویی، بدرفتاری با افراد مسن، خودکشی، کودک‌آزاری، کودکان فراری و خشونت زناشویی. این بحران‌ها موجب می‌شود که خانواده نتواند به عملکرد اساسی

\* استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور آذربایجان غربی (نویسنده مسئول)

Rezaimehdi1@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد فقه شافعی، دانشگاه نهران، abdar\_336@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۸

خویش یعنی تزریق عاطفه و وجدان اخلاقی به مجموعه عناصر خویش عمل کند. و هرگاه بنیان عاطفه و اخلاقی خانواده که از همبستگی میان اعضایش نشأت می‌گیرد، متزلزل شود تصور سایر آسیب‌های اجتماعی نیز دور از ذهن نخواهد بود (مارابی، ۱۳۸۴).

خشونت علیه زنان، به عنوان یکی از آسیب‌های نهاد خانواده، در تمامی کشورهای جهان وجود دارد و مرزهای فرهنگ، طبقه اجتماعی و اقتصادی، تحصیلات، قوم و ملیت را در نوردیده است (نازپور، ۱۳۸۱؛ به نقل از افتخار و همکاران، ۱۳۸۳) و در بسیاری موارد در پس آداب فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و اعتقادات پنهان می‌شود (Blanca et al, 2004:239). این ناهنجاری رفتاری به تناسب ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی جوامع دارای علل و عوامل و مصادیق متفاوتی است که در بسیاری از کشورها صرف نظر از باورها و اعتقادات مشاهده می‌شود. در حال حاضر در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان زنان و کودکان از تبعات و عواقب ناشی از خشونت رنج می‌برند و آمارهای موجود در این زمینه مؤید فجایع بی‌شماری در این کشورها می‌باشد. اعمال خشونت علیه زنان علاوه بر تأثیرات مضر بر زندگی فرد، پیامدهای منفی از جمله احساس عدم امنیت، اختلال در روابط اجتماعی و تأثیر مستقیم بر تربیت فرزندان می‌گذارد و نیز وجود این پدیده مضر نسبت به زنان جامعه امکان بهره‌مندی شایسته از توان و استعداد ایشان را فراهم نمی‌سازد (Harne & Rad ford, 2008:38-39).

یکی از اقسام خشونت که به دلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته، خشونت جنسی علیه زنان است که در قالب تهدید و تحقیر جنسی، عدم پرداخت نفقه، قتل‌های ناموسی، خودکشی و غیره بروز می‌کند. بر اساس آمار سازمان ملل که توسط یونیسف در سال ۲۰۰۸ انتشار یافت احتمال می‌رود حداقل یک نفر از هر سه زن در جهان طی زندگی خود مورد ضرب و شتم واقع شده، مجبور به برقراری رابطه‌ی جنسی یا سوء رفتار جنسی شود و از هر پنج زن یکی مورد تجاوز قرار می‌گیرد (رفیعی فر، شماره، ۱۳۸۷: ۱۹۸).

مطالعات انجام شده در ایران در حوزه‌های مختلفی به خشونت علیه زنان پرداخته‌اند. این مطالعات را بطور کلی میتوان در دو حوزه حقوقی و جامعه‌شناختی تقسیم‌بندی کرد. از برجسته‌ترین مطالعاتی که در حوزه حقوقی انجام شده فعالیت‌های مه‌رانگیز کار است (کار، ۱۳۷۹) که ضمن بررسی انواع خشونت در حوزه‌های عمومی و خصوصی به جوانب حقوقی آنها پرداخته است. یافته‌های وی تأکید دارند که نظام حقوقی در این حوزه به نفع

مردان عمل کرده است. در همین حوزه مطالعات جرم‌شناسی هم انجام شده که در این میان می‌توان به کار السان(السان، ۱۳۸۵) اشاره کرد. وی نشان می‌دهد که رضایت بزه‌دیده، در وقوع و سختی پیشگیری از خشونت جنسی تأثیر زیادی دارد و دولت و محاکم قضایی باید حقوق قانونی بزه‌دیدگان چنین جرایمی را مورد توجه ویژه قرار دهند. براساس نتایج این پژوهش، پیشگیری از خشونت جنسی علیه زنان، در درجه نخست نیازمند فرهنگ‌سازی و درک صحیح تفاوت «بزه‌دیدگی و بزه‌پذیری زنان» و در وهله دوم، نیازمند التزام دولتها به حمایت از زنان بزه‌دیده و تعامل بین‌المللی دولتهاست. در حوزه‌ی جامعه‌شناسی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است برای نمونه می‌توان به کارهای غضنفری (غضنفری، ۱۳۸۹)، مردانی حموله و حیدری (۱۳۸۸: ۱۸۰-۱۷۳)، عیدی (۲: ۱۳۸۴)، میرلس (Mirrlees, 1999: 32-22)، بگررضائی (۱۳۸۲)، فراری اوری (۲۰۰۸) اشاره کرد. جملگی این مطالعات به عوامل مرتبط با اعمال خشونت علیه زنان اعم از خشونت جنسی پرداخته‌اند. اگر بخواهیم بر پژوهش‌های انجام شده در ایران تأکید کنیم باید گفت که بنابر یافته‌های غضنفری در لرستان، بیشترین میزان خشونت علیه زنان خشونت عاطفی بوده و خشونت جنسی و جسمانی در حد متوسطی بوده‌اند. یافته‌های حموله و حیدری هم حاکی از این است که ۶۳ درصد زنان خشونت فیزیکی، ۵۲/۲ درصد خشونت جنسی و ۴۲/۴ درصد خشونت عاطفی را تجربه کرده‌اند. در خصوص خشونت جنسی شروع رابطه‌ی جنسی بدون رضایت زن و استفاده از زور برای برقراری رابطه‌ی جنسی به ترتیب ۱۶/۷ و ۴/۲ درصد بوده است. بگررضائی نیز در یک نتیجه‌گیری کلی نشان می‌دهد که بیشتر زنان جامعه آماری از طرف همسرانشان مورد خشونت قرار گرفته‌اند و شایع‌ترین خشونت در بین آنها خشونت روحی- روانی بوده است.

از مطالعه‌ی تحقیقات مختلف در زمینه‌ی خشونت علیه زنان می‌توان نتیجه گرفت که این تحقیقات به صورت کلی به این نوع خشونت پرداخته‌اند و کمتر به صورت جزئی به بررسی خشونت جنسی زناشویی علیه زنان و عوامل مرتبط با آن توجه شده است. از همین رو این مطالعه می‌تواند با بررسی جزئی‌نگرانه و عمیق‌تر از این نوع خاص از خشونت جنسی علیه زنان در خانواده‌ها به بهبود مطالعات موجود در این حوزه یاری رساند. بررسی ادبیات تجربی نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات این حوزه با روش پیمایشی و کمی انجام شده است لذا این مطالعه با اتخاذ رویکرد کیفی در بررسی نوع خاصی از خشونت علیه زنان در درون خانواده‌ها می‌تواند در تقویت ادبیات روش‌شناختی این حوزه هم مؤثر باشد.

نهایتاً اینکه این مطالعه با غور در پدیده خشونت جنسی زناشویی در درون خانواده و در روابط زناشویی زن و شوهر، با عمقی بیشتر لایه‌های این نوع خشونت را کاوش خواهد کرد و شرایط و نیروهای مرتبط با آنها را در جامعه امروز ما نشان خواهد داد.

خطرناک بودن این نوع خشونت جنسی برای حقوق بشر، وجود تعابیر مختلف در خصوص مفهوم، محدوده و علل این نوع از خشونت و فقدان موانع حقوقی و قضایی جدی در برابر مردانی که به خشونت جنسی علیه زنان روی می‌آورند، بررسی مستقل آن را ایجاب می‌کند. از آنجا که تعداد ارتکاب خشونت جنسی زناشویی علیه زنان نسبتاً پنهان شده یا نادیده گرفته می‌شود لذا به سختی می‌توان به آمار موثقی از آن دست یافت. درک این پدیده نه در آمارها بلکه در زندگی روزمره و گفتگوهای محفلی زنان بهتر تحقق می‌یابد. در چنین فضاهایی می‌توان به وجود ملموس خشونت‌های جنسی در خانواده‌ها بیشتر پی برد. شاید آن را بتوان جزو مسائل اجتماعی - جنسیتی پنهان در جامعه دانست. به هر حال باتوجه به مطرح شدن این مسأله در مجامع خانم‌ها و اعلام نارضایتی آنها نسبت به این مسأله پژوهش حاضر به صورت اکتشافی در پی بررسی و فهم خشونت جنسی زناشویی علیه زنان در خانواده‌ها و چرایی و چگونگی آن از نگاه زنان آسیب‌دیده است. در اینجا تأکید می‌شود که این مطالعه بررسی نگرش زنانی است که مجموعه‌ای از رفتارهای جنسی را به عنوان خشونت علیه زن تعبیر می‌کنند و گرنه ممکن است برخی از آنها در کلیت جامعه خشونت تلقی نشود. بنابراین‌پرسش اساسی این مطالعه این است که زنان آسیب‌دیده در روابط جنسی زناشویی خانوادگی، چه نوع رفتارهایی را خشونت علیه خود فهم می‌کنند و از نظر آنان چه عواملی در بروز این نوع خشونت‌ها نقش دارند.

## ۲. ملاحظات نظری

خشونت جنسی به هر نوع رفتار غیراجتماعی گفته می‌شود که از لمس کردن بدن زن شروع شده و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی زن شدت می‌یابد (کار، ۱۳۷۹). خشونت جنسی شامل برقراری رابطه‌ی جنسی خلاف خواست زن، مجبور ساختن به اعمال جنسی غیر معمول (مثل تماس با زور بین دهان و آلت مردانه و مقعد) و آزار و اذیت جنسی و ... می‌باشد. به تعبیر دیگر تماس جنسی اجباری با زن، به هر شکل و دلیلی که صورت گیرد، تجاوز تلقی شده و زیر نام خشونت جنسی قرار می‌گیرد (منیر، بادغیسی، صالحی، کاوه، ۱۳۸۸).

اما مفهوم خشونت برای دلالت بر یک امر جسمانی و روانی در میان افراد نمی‌تواند مستقل از بسیاری از مفاهیم و معانی دیگر انجام گیرد. اینکه خشونت متأثر از چه چیزهایی است و با کدام دسته از نیروهای روانی و اجتماعی خاص در ارتباط است امری است که نیازمند بررسی بیشتر است. به همین لحاظ رویکردهای نظری مختلف سعی داشته‌اند تا با بهره‌گیری از مفاهیمی خاص جایگاه معنایی این کنش را هر چه بیشتر روشن سازند. در اینجا با اذعان به اینکه پژوهش‌های کیفی عموماً فاقد چهارچوب نظری در معنای مورد نیاز پژوهش‌های کمی هستند و صرفاً مجموعه‌ای از ملاحظات نظری بیان خواهند شد، لذا بر حسب نیاز و به اختصار به برخی از مفاهیم و رویکردهای نظری اشاره خواهد شد که ممکن است در بخش بحث از یافته‌ها بتوانند به گونه‌ای در تبیین وضعیت موجود یاری‌رسان باشند.

بر اساس دیدگاه یادگیری اجتماعی افراد در اثر همنشینی با افراد جامعه چگونگی رفتار کردن را یاد می‌گیرند. این رویکرد به نقش خانواده و همسالان در ارتکاب خشونت اشاره دارد. «باندورا معتقد است اغلب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرآیند الگوسازی فراگرفته می‌شود. برگس و اکراس نیز یادگیری رفتار کجروی را عمدتاً از طریق فرآیندهای تقویت و سازوکارهای آن، یعنی تشویق و تنبیه، مورد توجه قرار می‌دهند و معتقدند ادامه یا توقف هر نوع رفتاری بستگی به تشویق یا مجازات دارد؛ یعنی تشویق موجب ادامه رفتارهای انحرافی می‌شود و همچون سایر رفتارهای اجتماعی در اثر آمیزش با دیگران آموخته می‌شود و تداوم می‌یابد» (رئیس‌سرتیشیزی، ۱۳۸۲: ۱۴۰). «نظریه یادگیری می‌گوید افراد رفتارهای خشن را با مشاهده یاد می‌گیرند و اگر این‌گونه رفتارها تنبیه نشوند و بر عکس مورد تشویق واقع شوند تقویت و ادامه می‌یابد» (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۱۱).

اگر خشونتی که مرد علیه زن اعمال می‌کند را نوعی جرم بنامیم، بر طبق نظریه‌های فشار، جرم تابعی از تضاد بین اهداف و ابزارهایی است که مردم می‌توانند به عنوان وسیله‌ی مشروع برای رسیدن به آن اهداف از آنها استفاده کنند. دورکیم، از پیشگامان نظریه‌ی فشار، نظریه‌ی آنومی را برای تبیین جرم و کجروی ایجاد کرد. از نظر وی، آنومی زمینه‌ساز ناهنجارهای اجتماعی مختلف است (رئیس‌سرتیشیزی، ۱۳۸۲: ۱۴۰). مرتن معتقد است وقتی افراد برای رسیدن به اهداف ابزارهای مشروع نداشته باشند، احساس فشار می‌کنند و در نتیجه ممکن است راه‌های غیرقانونی و نامشروع را برای رسیدن به اهداف خود انتخاب

کنند. و در واقع به جرم و بزهکاری متوسل شوند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۴۱). مشکلات اقتصادی، بیکاری و کمبود درآمد معمولاً موجب افزایش فشار و نگرانی در خانواده می‌شود، گاهی اوقات این فشارها منجر به رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود. از طرفی، ممکن است خشونت خود راهی برای برخورد با این فشارها باشد. تحقیقات نشان می‌دهد خانواده‌های فقیر و کم درآمد خشونت‌های بیشتری را تجربه می‌کنند و این امر به خاطر فشار و تنش‌هایی است که در موقعیت بیکاری، فقر و کمبود درآمد ایجاد می‌شود (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۳۳).

دوبووار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به عنوان عامل تداوم سلطه‌ی مرد بر زن یاد می‌کند. به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوهای نابرابر کنونی شکل گیرد، مشروط به این که دختر بچه‌ها از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها و همان سخت‌گیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت شوند که برادرانشان تربیت می‌شوند (بستان، ۱۳۸۲: ۱۱). نحوه‌ی برخورد والدین با فرزندان باعث می‌شود ویژگی‌هایی همچون پرخاشگری، موفقیت، رقابت، اتکای به نفس و استقلال بیشتر از پسر انتظار برود. همچنین بیشتر به آنها توصیه می‌شود که برای احقاق حقوق خود ایستادگی کنند. در عوض از دختر انتظار می‌رود که سازش کند، صلح‌جو باشد، اختلافات را نه با جنگ و جدل بلکه با صحبت حل و فصل کند و مهربان و مراقبت‌کننده باشد (راس، ۱۳۷۳: ۲۷۵).

همه‌ی نظریه‌های ستمگری جنسی موقعیت زنان را پیامد رابطه‌ی قدرت مستقیم میان زنان و مردان می‌انگارند. از جمله الگوهای رابطه‌ی قدرت نابرابری در خانواده‌ها پدرسالاری است. این الگوی به عمیق‌ترین و فراگیرترین اشکال در سازمان جامعه عجین شده و یک ساختار تسلط بنیادین تشکیل داده است که عموماً پدرسالاری خوانده می‌شود. پدرسالاری نوعی پیامد غیرعمد و ثانوی برخی عوامل دیگر مانند عوامل زیست‌شناختی، اجتماعی شدن، یا نقش‌های جنسی و یا طبقه اجتماعی نیست، بلکه بیشتر یک ساختار قدرت است که با یک نیت عمومی و قوی ابقاء می‌شود. در واقع، به اعتقاد بیشتر نظریه‌پردازان ستمگری جنسی، تفاوتها و نابرابری‌های جنسی فرآورده‌های پدرسالاری‌اند (ریتزر، ۱۳۹۲: ۴۸۳-۴۸۴).

نظریه‌ی منابع که در سال ۱۹۷۱ توسط ویلیام گود در مورد خشونت خانوادگی مطرح شد، بر پایه این نظریه نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظامی اقتداری است و هر کس به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و

اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست (اعزازی، ۱۳۸۰).

مفهوم مبادله نیز در روابط درونی خانواده جایگاه خاصی دارد. برای نمونه، شوهر عدم تمکین زن را به برهم‌زدن تعادل رابطه‌ی هزینه‌(یعنی: سرمایه‌گذاری خانوادگی) و سود (تمکین) تعبیر کرده و خشونت خود را بر حق می‌داند، زیرا تعارض و نارضایتی را پایان داده و زن را مجبور به ادامه‌ی تابعیت می‌کند. نظریه‌ی هومنز درباره‌ی مفهوم و کنش مبادله در میان افراد به خوبی این فرایند را تشریح می‌کند.

### ۳. روش تحقیق

به لحاظ روش‌شناسی این مطالعه یک مطالعه کیفی است و از روش تحلیل محتوای کیفی جهت تحلیل اطلاعات استفاده شده است. در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات از مصاحبه‌های عمیق ساختارنیافته استفاده شده است. مصاحبه‌ها با محوریت چند پرسش اصلی انجام شده‌اند و تلاش بر این بوده تا مشارکت‌کننده به راحتی باورها و تجارب خود را پیرامون آن مطرح کند. با توجه به اینکه محور پژوهش فهم خشونت جنسی زناشویی علیه زنان بوده پرسش‌هایی پیرامون درک خشونت، انواع خشونت جنسی زناشویی از نگاه زنان، تفسیر از شرایط فردی و اجتماعی بروز این خشونت‌ها و نهایتاً پیامدهای روانی و اجتماعی این خشونت‌ها برای آنان به بحث گذاشته می‌شد و تلاش بر این بود که در جریان بحث‌ها گنه تجارب آنان بررسی شود و تا حد امکان فضا برای تشریح تجربه‌ی زن آسیب‌دیده فراهم شود. مصاحبه‌های انجام شده با دستیابی به اشباع نظری به پایان رسید یعنی محقق به این نتیجه رسید که مفاهیم جدیدی تولید نمی‌شوند و معانی و نتایج تا حد زیادی تکراری هستند (Glaser & Strauss, 1967).

این مطالعه در شهر ارومیه انجام شده است. پس از انجام ۳۰ مصاحبه با زنان آسیب‌دیده، مطالعه به اشباع نظری رسید. مصاحبه‌ها بطور متوسط ۵۰ دقیقه طول کشیدند. مشارکت‌کنندگان در این مطالعه شامل زنانی می‌شد که انواعی از خشونت جنسی زناشویی را در خانواده از سوی شوهر خود تجربه کرده بودند. با توجه به حساسیت موضوع، افراد مورد نظر با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب می‌شدند. افراد نمونه از طریق نمونه‌گیری زنجیره‌ای گلوله برفی انتخاب شدند. اولین مورد را محقق خانم این پژوهش در طی یک گفتگوی عادی در یک مهمانی یافته بود و از طریق ایشان با موارد مشابه و

آسیب‌دیده ملاقات شده و مورد مصاحبه قرار گرفتند. پس از اتمام مصاحبه‌ها، متن آن بر روی کاغذ پیاده شد و به صورت جمله‌به‌جمله کدبندی شدند. کدبندی‌های انجام شده بر اساس تشابهات و تفاوتها مجدداً در خرده‌مقولات یا مضمون نظری‌تر ادغام شدند و نهایتاً چندین مقوله یا مضمون اصلی که بیانگر جوانب مختلف خشونت‌های تجربه شده از سوی مشارکت‌کننده در پژوهش می‌شد تولید شدند. در نتیجه کدبندی‌ها جمعاً ۸۶ مفهوم اولیه، ۱۰ زیر مقوله و ۳ مقوله عمده استخراج شدند که در بخش یافته‌ها به آنها پرداخته خواهد شد.

به منظور سنجش سطح قابلیت اعتماد یافته‌های پژوهش از تکنیکهای متعددی استفاده شد از جمله از روش کنترل اعضا که طی آن متن مصاحبه‌ها و حتی مفاهیم اولیه استخراج شده به مشارکت‌کنندگان برگشت داده شد تا صحت آنها را تأیید نمایند. از سوی دیگر برای ارتقاء قابلیت اعتماد پژوهش مفاهیم و مقوله‌های استخراج شده به چند نفر از افراد زبده در پژوهش کیفی داده شد تا میزان دقت مفاهیم در بازنمایی تجارب افراد مشارکت‌کننده را بررسی نمایند.

#### ۴. یافته‌های تحقیق

در این قسمت مقولات اصلی و خرده‌مقولات آنها را به ترتیب ارائه خواهیم کرد. به منظور مستند کردن هرچه بیشتر این مضامین، تا حد امکان از نقل قول‌های مستقیمی از خود این زنان استفاده خواهد شد. بر این اساس یافته‌ها را در سه دسته‌ی انواع خشونت جنسی زناشویی از نگاه زنان (مقوله‌ی عمده‌ی «تنوع تجربه‌ی خشونت»)، علل درک‌شده این خشونت‌ها توسط زنان (مقوله‌ی عمده‌ی «خشونت مبتنی بر قدرت مردانه»)، و نهایتاً پیامدهای ملموس این نوع خشونت (مقوله‌ی عمده‌ی «زندگی پر آشوب») تنظیم شده است.

جدول ۱. مشخصات فردی و خانوادگی زنان مشارکت‌کننده تحقیق

فراوانی		ویژگی‌های جمعیت‌شناختی		فراوانی		ویژگی‌های جمعیت‌شناختی	
شوهر	زن			شوهر	زن		
۰	۱۲			کمتر از ۲۰	سن فعلی		
۱۲	۳	۲۰-۲۵		۱۸	۵	۲۰-۲۵	



۴	۳	۲۵-۳۰		۶	۵	۲۵-۳۰	
۱۴	۱۲	بیشتر از ۳۰		۴	۱	بیشتر از ۳۰	
۷	۱۵	بیکار(شوهر)- خانه‌دار	وضعیت ملکی منزل مسکونی	۲۴	۲۳	با رضایت کامل	نحوه ازدواج
۲۳	۱۵	شاغل		۶	۷	با اجبار	
۷		دو نفر	تعداد اعضای خانواده پدری	۵	۷	بی سواد	مدرک تحصیلی
۱۲		سه نفر		۰	۹	ابتدایی	
۶		چهار نفر		۸	۴	راهنمایی	
۵		بیشتر از چهار نفر		۵	۵	دیپلم	
۲۰		ملکی - شخصی	وضعیت اشتغال	۶	۴	لیسانس	
۱۰		استیجاری		۶	۱	کارشناسی ارشد و بالا تر	

#### ۱.۴ تنوع تجربه خشونت

آنچه در این پژوهش محرز شد این بود که زنان آسیب‌دیده طیف متنوعی از خشونت‌ها را از سوی شوهران خود به هنگام روابط جنسی زناشویی تجربه کرده‌اند، به همین دلیل عنوان تجاربی متنوع از خشونت برای گونه‌شناسی آنها برگزیده شد. در بررسی درک زنان از خشونت جنسی زناشویی مصاحبه‌گر خانم این پژوهش ضمن باز کردن سر صحبت در مورد خشونت‌هایی که آنان تجربه کرده‌اند پیش از هر چیز تلاش کرده تا مفهوم خشونت را از نگاه خود آنان بررسی کند تا مشخص شود که از نظر آنان چه اعمالی عنوان خشونت جنسی را به خود می‌گیرد. طبق یافته‌های پژوهش، زنان مشارکت‌کننده انواع خاصی از رفتارها را که از سوی مردان علیه آنان اعمال می‌شود و نتیجتاً آنان (یعنی زنان) به لحاظ جسمانی یا عاطفی رنجیده می‌شوند خشونت قلمداد کرده‌اند. در این میان به طور کلی این موارد در رابطه‌ی جنسیاز نظر زنان خشونت تلقی شده است: تداوم/ انقطاع بدون جلب رضایت، اجبار بر رابطه‌ی جنسی نامتعارف و غیر معقول، عدم ملاحظه شرایط روحی و روانی.

#### ۱.۱.۴ تداوم / انقطاع بدون جلب رضایت

تداوم بیش از حد رابطه‌ی جنسی و انقطاع یک‌طرفه آن از سوی مرد که در جریان آن زن به شدت مورد آزار جسمی و روانی قرار گرفته است یکی از مواردی است که در بیش از نیمی از مشارکت‌کنندگان تجربه شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

از نظر شوهرم اگر رابطه‌ی جنسی ما زیاد طول نکشد اصلاً رابطه‌ی جنسی محسوب نمی‌شود از نظر وی رابطه‌ی جنسی رابطه‌ای است که مدت‌دار باشد و حداکثر دو ساعت طول بکشد. خیلی مواقع من خواستار قطع این رابطه بوده‌ام ولی چون شوهرم تمایل به تداوم رابطه داشته به این رابطه ادامه داده است. گاهی عکس این قضیه را هم داریم من خواهان تداوم رابطه هستم ولی شوهرم همین‌که خودش ارضا شد رابطه‌ی جنسی را قطع می‌کند و رضایت من برای تداوم این رابطه اصلاً از نظر وی مهم نیست. (خانم ۴۰ ساله، تحصیلات: ابتدایی، آرایشگر، شغل شوهر: خواننده)

یکی از مشارکت‌کنندگان ضمن بیان همین تجربه می‌گوید:

من معتقدم این عمل یک خشونت جنسی است چون این نوع رابطه من را عذاب می‌دهد به جای اینکه از آن لذت ببرم. (خانم ۴۸ ساله، تحصیلات: ابتدایی، خانه‌دار، شغل شوهر: قصابی)

#### ۲.۱.۴ اجبار بر روابط جنسی نامتعارف

شماری از زنان در دوره عادت ماهانه بر خلاف خواست خودشان وارد رابطه‌ی جنسی با شوهرانشان شده‌اند. این گروه از زنان از رابطه‌ی جنسی در این دوره اظهار عجز و ناراحتی کرده‌اند ولی به دلیل تهدید شوهرانشان چاره‌ای جز قبول کردن خواسته همسرانشان نداشته‌اند. در این رابطه یکی از مشارکت‌کنندگان اینگونه از تجربه خود می‌گوید:

شوهرم آدم هوس‌بازی‌ست نمی‌تواند خودش را کنترل کند. در دوره عادت ماهانه تا حالا نبوده که ما با هم رابطه‌ی جنسی نداشته باشیم. با وجود مخالفت‌های زیاد من وی من را به زور وادار به رابطه‌ی جنسی می‌کند. تمام تلاش خودم را می‌کنم که تسلیم خواسته وی نشوم ولی تلاش‌های من بی‌فایده است من در این رابطه نه تنها لذتی را تجربه نمی‌کنم. بلکه درد زیادی را هم تحمل می‌کنم. از لحاظ روحی و جسمی در این زمانها خیلی عذاب می‌کشم ولی چاره‌ای جز تحمل کردن آن را ندارم. شوهرم با اینکه شاهد عذاب و ناراحتی من در حین رابطه است ولی در آن لحظه توجهی به وضعیت

روحي و جسمي من نمي‌کند. (خانم ۳۲ ساله، تحصيلات: ديپلم، خانه‌دار، شغل شوهر: مشاور املاکي)

همچنين تعداد زناني که همسرانشان بر رابطه‌ي جنسي غير معقول و غير متعارف (رابطه‌ي جنسي از دُبر يا دهان) اصرار داشته‌اند بيش از ۱۶ نفر بودند. اين گروه از زنان اظهار کردند که از چنين رابطه‌ي تنفر دارند ولي به خاطر اصرار شوهرانشان به ناچار وارد اين رابطه‌ي جنسي شده‌اند. در قبول چنين روابطي زنان خود را ناچار به پذيرش مي‌دانند. اين دو نوع رابطه که از نظر زنان کاملاً خشونت‌آميز است جزء شايع‌ترين روابط جنسي در ميان مشارکت‌کنندگان بود.

خيلى مواقع شوهرم من را وادار به رابطه‌ي جنسي غير معقول مي‌کند و در اتمام رابطه‌ي جنسي به من مي‌گويد تو بايد براي اين رابطه‌ي جنسي که با تو برقرار مي‌کنم به من پول بدهي حتي اين کار را نيز عملي کرده است و به خاطر رابطه‌اي که با من داشته از من پول گرفته است. (خانم ۲۰ ساله، تحصيلات: راهنمائي، آرايشگر، شغل شوهر: آزاد)

#### ۳.۱.۴ عدم ملاحظه شرايط روحي و رواني

در رابطه با عدم توجه به مقدمات رابطه‌ي جنسي از جمله پيشنوازي، اغلب زنان مشارکت‌کننده اين نوع کنش را تجربه کرده‌اند و از فقدان معاشقه و پيشنوازي زجر کشيده‌اند. يکي از مشارکت‌کنندگان مي‌گويد:

معاشقه من با شوهرم و پيشنوازي‌هاي ما خيلى کم است به ندرت ما اين مسائل را تجربه مي‌کنيم نه تنها ما در زمان رابطه‌ي جنسي معاشقه نداريم بلکه شوهرم در آن لحظه از الفاظ رکيک هم استفاده مي‌کند و با خشونت کلامي مي‌خواهد من را آزار دهد. (خانم ۴۱ ساله، تحصيلات: بي‌سواد، خانه‌دار، شغل شوهر: آزاد)

۹ نفر از زناني که در طي اين پژوهش مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند براي شروع يک رابطه‌ي جنسي آمادگي روحي و رواني لازم را نداشته‌اند ولي با اين وجود نياز جنسي شوهرانشان را تأمين کرده‌اند. به نظر آنان در يک رابطه‌ي جنسي بايد زن و شوهر هر دو فعال باشند. رابطه‌ي جنسي که زن از لحاظ روحي و رواني آمادگي لازم را نداشته باشد. اصلاً منطقي نيست حس تجاوز به زن دست مي‌دهد. چون در اين رابطه فقط مرد ارضا مي‌شود و چنين رابطه‌اي باعث تنفر زن از شوهر مي‌شود. تجربه يکي از آنان از اين قرار بوده است:

شوهرم از لحاظ روحی و روانی آمادگی لازم را برای شروع این رابطه در من ایجاد نمی‌کند. در حالی که این مسأله برای من خیلی مهم است. رابطه‌ی جنسی به نظر من باید در یک شرایط مناسب و در یک مکان مناسب و در یک خلوتی مناسب صورت بگیرد و من از نظر فیزیکی و ذهنی آمادگی آن را داشته باشم. شوهر من گاهی به این موارد توجه نمی‌کند و از من انتظار دارد که درخواست وی را قبول کنم. تجربه‌ی این نوع رابطه برای من خیلی ناخوشایند است حس بدی به من دست می‌دهد. چون من از ازدواج قبلم به جای خشونت لذت جنسی را تجربه کرده‌ام. ولی اکنون به جای لذت جنسی به کرات خشونت را تجربه می‌کنم. (خانم ۵۱ ساله، تحصیلات: دیپلم، مغازه‌دار، شغل شوهر: کارگر)

در مصاحبه‌هایی که در مورد انواع خشونت‌های جنسی زناشویی تجربه شده از سوی زنان صورت گرفت، استثنائاتی هم وجود دارند. برای مثال عیب‌جویی مرد از همسر خود و به اصطلاح ایراد گرفتن از جسم وی، اقرار شوهر در زمان رابطه‌ی جنسی به اینکه به زنی دیگر هم تمایل دارد و یا اینکه شوهر به هنگام رابطه‌ی جنسی با همسرش، زن دیگری را در خیال خود متصور شود.

#### ۲.۴ دلایل خشونت مبتنی بر قدرت مردانه

اینکه خشونت‌های جنسی زناشویی عنوان شده از سوی زنان مشارکت‌کننده از نظر خود آنان متأثر از چه عواملی است از جمله مباحث مهمی است که در این مطالعه به آن پرداخته شده است. طبق تحلیل‌هایی که بر روی متن مصاحبه‌ها انجام شد، مقوله‌ی اصلی با نام خشونت مبتنی بر قدرت مردانه ظاهر شد. منظور از این مقوله این است که خشونت که از سوی مردان علیه زنان در خصوصی‌ترین روابط زناشویی اعمال می‌شود در هر وضعیتی متأثر از جایگاه قدرتمند مردان در روابط بین فردی و اجتماعی است. برخی از مردان حتی اگر به لحاظ دارایی یا وجاهت اجتماعی در پایین‌ترین سطح اجتماعی باشند و یا حتی اگر شخصی دارای توان مالی و وجاهت اجتماعی باشد این حق را برای خود قایل است که با انواعی از خشونت با همسر خود رفتار کند و برای توجیه این رفتارها انواعی از استدلال‌ها را ارائه خواهد داد که شاید آنها نیز از منابع نهادی مردانه برخاسته باشند. در اینجا دو خرده‌مقوله داریم: کیفیت تعاملات زوجین (شامل مفاهیمی از قبیل فقدان عشق و علاقه،

ناتوانی جنسی مردان)، عوامل زمینه‌ای (منابع رسانه‌ای مستهجن، بیش کالانگارانه به زن، فاصله‌ی طبقاتی، بیکاری شوهر و فقدان آموزش جنسی صحیح و باورهای منتسب به دین).

#### ۱.۲.۴ کیفیت تعاملات زوجین

منظور از کیفیت تعاملات زوجین، چگونگی تعاملات زن و شوهر با یکدیگر و بنیان‌های روحی و روانی آنان است بویژه در حوزه‌ی علائق زن و شوهر به یکدیگر این موضوع هر چه بیشتر خود را نمایان می‌کند. از سوی دیگر ممکن است کیفیت تعاملات آنان به ضعف جنسی یکی از طرفین مربوط باشد که عدم توانایی مذکور عدم رضایت را به دنبال دارد.

#### ۱.۱.۲.۴ فقدان علاقه

از نظر زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش یکی از عوامل مرتبط با اعمال خشونت جنسی علیه آنان عدم رضایت شوهر برای این ازدواج و فقدان عشق و علاقه و محبت بین زوجین بود. با اینکه این گروه از زنان برای از بین بردن این فاصله‌ها خیلی تلاش کرده بودند ولی با شکست مواجه شده بودند. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

یکی از دلایل رفتارهای خشونت‌بار جنسی شوهرم فقدان عشق و علاقه و محبت بین ماست. ازدواج ما با رضایت من صورت گرفت ولی شوهرم زیاد موافق این ازدواج نبود چون از قبل ما با هم رابطه دوستی داشتیم همین‌که اطرافیان ما از این قضیه مطلع شدند ما هم خیلی سریع و بدون شناخت درست و بدون رضایت شوهرم ازدواج کردیم که به نظر من اجبار شوهرم برای این ازدواج روی روابط زناشویی ما تأثیرگذار بوده است. (خانم ۳۷ ساله، تحصیلات: لیسانس، کارمند، شغل شوهر: آزاد)

#### ۲.۱.۲.۴ ناتوانی جنسی مرد

مسأله دیگر ناتوانی جنسی برخی از مردان در رابطه‌ی جنسی بود این ناتوانی جنسی باعث شده بود که رابطه‌ی جنسی بدون رضایت زن خاتمه یابد که از نظر این گروه از زنان این خود نوعی خشونت جنسی علیه آنان است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه می‌گوید:

در حین رابطه‌ی جنسی فقط شوهرم ارضا می‌شود. خیلی کم پیش می‌آید که من در رابطه‌ی جنسی ارضا شوم با اینکه من خواهان تداوم این رابطه هستم ولی شوهرم نمی‌تواند به این رابطه ادامه دهد. علت این مسأله ناتوانی جنسی شوهرم است با اینکه

دارو هم مصرف کرده ولی تأثیرگذار نبوده است. (خانم ۵۱ ساله، تحصیلات: دیپلم، مغازه‌دار، شغل شوهر: کارگر)

اما خشونت‌های جنسی صرفاً متأثر از عوامل و شرایط فردی نیست بلکه نیروها و شرایط اجتماعی خاصی نیز وجود دارند که در بروز آنها سهیم هستند. به نظر می‌رسد بخشی از این نیروها متعلق به زندگی جدید و سبک زندگی لذت‌جویانه باشد.

#### ۲.۲.۴ عوامل زمینه‌ای

منظور از عوامل زمینه‌ای آن دسته از شرایط و پیش‌زمینه‌های بیرون از تعاملات شخصی زن و شوهر، اما مؤثر بر آن است که از وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه سرچشمه می‌گیرد. در ادامه به خرده‌مقولات مطرح در این زمینه به اختصار اشاره خواهد شد.

#### ۱.۲.۲.۴ منابع رسانه‌ای مستهجن

از نظر زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، یکی از عوامل مؤثر در اعمال خشونت جنسی دیدن فیلم‌های مستهجن جنسی است. نگاه کردن به این فیلم‌ها از نظر زنان خشونت دیده باعث افزایش انتظارات و توقعات شوهران از آنان و همچنین عدم توجه به آمادگی روحی و روانی زنان برای شروع یک رابطه‌ی جنسی شده است. براساس اینکه انتظارات بیش از ظرفیت زنان زمینه‌ای برای اعمال خشونت جنسی علیه زنان است در نتیجه این فیلم‌ها به طور مستقیم در اعمال خشونت جنسی مؤثر بوده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

دیدن فیلم‌های مستهجن جنسی برای شوهرم تبدیل به یک عادت شده است امکان ندارد بعد از نگاه کردن به این فیلم‌ها با من رابطه‌ی جنسی‌خشونت‌آمیز نداشته باشد. شوهرم بعد از نگاه کردن به فیلم از من انتظار دارد که تا سه ساعت مثل فیلم‌ها عمل کنم و تمامی مواردی را که در فیلم دیده اجرا کنم (خانم ۲۵ ساله، تحصیلات: دیپلم، خیاط، شغل شوهر: آزاد)

#### ۲.۲.۲.۴ بینش کالانگاران

اگر دیدن فیلم‌های مستهجن و شیوع آن در جامعه یک امر جدید است و با زندگی در دنیای ارتباطات کنونی پیوند دارد یک سری عناصر فکری نیز وجود دارد که ریشه در برخی باورها شاید قدیمی و یا حتی جدید دارد. بینش کالانگاران و احساس تملک شوهران

نسبت به همسرانشان از جمله این موارد هستند که در اعمال این رفتارهای خشن جنسی دخیل بوده است. اظهارات یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه اینگونه است:

شوهرم همیشه در جواب اعتراضات من نسبت به خشونت‌های جنسی که وی علیه من اعمال می‌کرد می‌گفت هدف من از ازدواج فقط رابطه‌ی جنسی بوده و به همین دلیل من با تو ازدواج کردم. پس قبول کردن خواسته‌های من جزء وظایف توست. من معتقدم علت اصلی اینکه شوهرم این خشونت‌ها را علیه من اعمال می‌کند فقط بینش شوهرم نسبت به زنان است. نگرش شوهرم نسبت به زنان نگرش کالایی است. از نظر وی زن فقط ابزار و آلات دست مردان است و مردان این اختیار را دارند که به هر شیوه‌ی با زنان رفتار کنند. شوهرم نسبت به من احساس تملک می‌کند. و این احساس وی من را آزار می‌دهد چون به دلیل بینش شوهرم احساس تحقیر و توهین به من دست می‌دهد و خودم را در جایگاه یک انسان نمی‌بینم ( خانم ۴۷ ساله، تحصیلات: ابتدایی، فروشنده‌گی، شغل شوهر: راننده)

#### ۳.۲.۲.۴ فاصله طبقاتی

طبق اظهارات مشارکت‌کنندگان یکی دیگر از عوامل مؤثر در اعمال خشونت جنسی فاصله طبقاتی زوجین و فقر مالی است. در این ارتباط یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

من معتمد یکی از دلایلی که باعث شده است شوهرم در این رابطه با ملایمت با من برخورد نکند فاصله طبقاتی ماست. من از یک خانواده‌ی فقیر و شوهرم در خانواده‌ی پولدار متولد شده است. خیلی مواقع خانواده شوهرم به من می‌گویند که تو هم سطح ما نیستی. ما با خانواده شما از لحاظ مالی و فرهنگی فاصله‌ی زیادی داریم همین مسأله روی افکار شوهرم تأثیرگذار بوده است. ( خانم ۲۲ ساله، تحصیلات: دانشجو، شغل شوهر: کارمند)

مشارکت‌کننده دیگری بیان کرد:

چون شوهرم در یک خانواده‌ی فقیر متولد شده به نظر من فقر مالی وی روی فرهنگ وی نیز تأثیرگذار بوده است به همین دلیل من برخی از رفتارهای جنسی وی را صحیح نمی‌دانم. حتی اگر گاهی من به شوهرم پیشنهاد می‌کنم که در رابطه با حل مشکلات جنسی به مشاوره مراجعه کنیم شوهرم به دلیل شرایط نامناسب مالی از مراجعه به مشاوره اجتناب می‌کند. ( خانم ۱۹ ساله، تحصیلات، دبیرستان، خانه‌دار، شغل شوهر: پارچه‌فروشی)

#### ۴.۲.۲.۴ بیکاری

برخی دیگر از مشارکت‌کنندگان تحقیق معتقد به مؤثر بودن بیکاری شوهرانشان در رفتارهای خشونت‌بار جنسی آنان بوده‌اند. مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید:

به نظر من یکی از دلایل خشونت همسر در رابطه‌ی جنسی بیکاری وی است. اکثراً خشونت‌های وی زمانی رخ می‌دهد که بیکار باشد. در واقع این بیکاری روی اعصاب شوهرم تأثیرگذار است و همین باعث می‌شود که وی در زمانی به رابطه‌ی جنسی متوسل شود که شرایط برای این رابطه مهیا نباشد. (خانم ۴۲ ساله، تحصیلات: دیپلم، قالیباف، شغل شوهر: کارگر)

#### ۵.۲.۲.۴ فقدان آموزش جنسی

متأسفانه عدم علم و آگاهی زنان و مردان متأهل در مورد مسائل جنسی و فقدان آموزش جنسی صحیح نیز روی زندگی زناشویی تأثیرات منفی عده‌ای گذاشته است. وجود کلاسهای آموزشی در این زمینه و آگاه‌سازی متاهلین یقیناً در کاهش خشونت جنسی و رضایت زوجین از رابطه‌ی زناشویی تأثیرگذار خواهد بود. عده زیادی از زنانی که معتقد به رفتار جنسی همسرانشان بودند علت اصلی این خشونت‌ها جنسی را فقدان آموزش جنسی صحیح می‌دانستند. مشارکت‌کننده‌ای گفت:

من اقرار می‌کنم به اینکه در مورد مسائل جنسی آگاهی چندانی ندارم. علت اصلی این مسئله آموزش غلط مادرم در مورد مسائل جنسی است. مادرم اکثراً یادآور این مسئله است که زنان باید در موارد جنسی شرم و حیا داشته باشند و تابع خواسته‌های شوهرانشان باشند همین بینش مادرم روی من نیز تأثیرگذار بوده است و باعث شده که من در این رابطه خودسانسوری کنم. از طرفی دیگر شوهرم هم برای شروع یک رابطه‌ی جنسی صحیح و آماده‌سازی من برای این رابطه و حتی برخورد درست در حین رابطه اطلاعات چندانی ندارد. (خانم ۳۰ ساله، تحصیلات: راهنمایی، خیاط، شغل شوهر: کشاورز)

اما این خشونت‌ها هم در سطح علل فردی و هم در سطح علل اجتماعی چه توجیهاتی می‌تواند داشته باشد. شاید یکی از منابع نهادی توجیه‌کننده این نوع رفتارها تفاسیر نادرست از اصول دینی باشد.



#### ۶.۲.۲.۴ باورهای منتسب به دین

براساس نتایج مصاحبه‌ها یکی از عوامل مؤثر در اعمال خشونت جنسی انتقال اطلاعات نادرست دینی در مورد مسائل جنسی است. در واقع تفسیر آیات و احادیث براساس خواسته‌های مردان و انتقال این تفاسیر نارسا به زنان باعث شده بود که عده زیادی از زنان نوعی از خشونت جنسی تحت عنوان رابطه از دُبر و رابطه در زمان قاعدگی را تجربه کند.<sup>۱</sup> یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه می‌گوید:

در مورد نزدیکی جنسی از دُبر من ابتداً فکر می‌کردم که این نوع رابطه شرعاً جایز نیست و از آنجایی که رعایت اصول و قواعد شرعی برای من حائز اهمیت بود در نتیجه خواسته‌ی شوهرم را در رابطه با این مسأله رد می‌کردم. من فرد بی‌سواد هستم و در مورد مباحث دینی کوچکترین آگاهی ندارم در رابطه با درست یا نادرست بودن این نوع رابطه شک و تردید داشتم. بالاخره جویای این مسأله شدم که آیا رابطه‌ی جنسی از دُبر شرعاً جایز است یا نه؟ در رابطه با این موضوع از آخوندی سؤال پرسیدم ایشان در جواب گفتند از لحاظ شرعی هر زمان زنی خواسته‌ی جنسی شوهرش را رد کند در این حالت وی مرتکب معصیت شده است. در نتیجه قبول کردن خواسته‌های جنسی شوهرت از هر نوع که باشد جزو وظایف توست. جواب این عالم دینی باعث شده که من از آن زمان به بعد با شوهرم از دُبر رابطه‌ی جنسی داشته باشم. در اوایل این نوع رابطه برای من خیلی سخت بود ولی چون گفته‌های این آخوند که اگر من خواسته‌ی جنسی شوهرم را رد کنم مرتکب معصیت می‌شوم من را متأثر کرده بود. در نتیجه من نیز این نوع رابطه را قبول کردم. (خانم ۲۹ ساله، تحصیلات: بی‌سواد، خانه‌دار، شغل شوهر: آزاد)

مشارکت‌کننده دیگری می‌گوید:

من در زمان قاعدگی به کرات با شوهرم رابطه‌ی جنسی داشته‌ام. علت اینکه من خواسته‌ی جنسی شوهرم را در این زمان‌ها قبول کرده‌ام مقبولیت شرعی این نوع رابطه است. براساس اطلاعاتی دینی که به من منتقل شده است رابطه‌ی جنسی در زمان قاعدگی شرعاً اشکالی ندارد. همین مسأله باعث شده که من این نوع رابطه را تجربه کنم که از نظر من این نوعی خشونت جنسی علیه یک زن است. (خانم ۳۳ ساله، تحصیلات: دبیرستان، خانه‌دار، شغل شوهر: راننده)

این حوزه از استدلال‌هایی که مردان برای توجیه رفتار خود ارائه می‌دهند بی‌گمان یا ناشی از تفاسیر خودساخته‌ی مردان است که در این وضعیت از قدرت جایگاه مردانه‌ی خود برای القای آن بر همسر استفاده می‌کنند و یا ناشی از تفاسیری است که برخی از عالمان این حوزه با انواعی از استثناء و دلیل انجام آن را تجویز می‌کنند.

### ۳.۴ پیامد: زندگی پر آشوب

زندگی پر آشوب به معنای این است که خشونت‌های اعمال شده از سوی مردان در روابط جنسی زناشویی به نحوی از انحاء کلیت زندگی زن را در نقش همسری دچار آشوب خواهد کرد. هم خود زن را با معضلاتی روانی و تعاملی مواجه می‌کند هم کلیت اجتماع را با مسائلی خاص درگیر می‌کند. وجود خشونت در الگوهای خانوادگی موجب تسری آن به جامعه و تداوم الگوها و رفتارهای خشن در مناسبات اجتماعی است. بنابراین ضرورت ایجاد می‌کند که ما تأثیرات منفی اعمال خشونت جنسی را از نتایج مصاحبه استخراج نماییم که در زیرمقولات ذیل خود را نشان داده‌اند: خشونت و پرخاشگری، حس خودکم‌بینی، کاهش رضایت از زندگی زناشویی، تمایل به طلاق، خیانت و بدبینی نسبت به مردان.

### ۱.۳.۴ خشونت و پرخاشگری

تأثیرات منفی خشونت جنسی فقط روی زنان خشونت‌دیده متمرکز نشده است بلکه این تأثیرات به بقیه اعضای خانواده نیز سرایت کرده است یکی از این تأثیرات ضعف عصبی و پرخاشگری زنان و برخورد پرخاشگرانه مادر با فرزندان است. مادری در این‌باره اینگونه می‌گوید:

نتایج منفی خشونت جنسی نه تنها به خودم به بلکه به بچه‌هایم نیز سرایت کرده است. به آدم عصبی تبدیل شده‌ام اکثراً با خشونت و عصبانیت با بچه‌هایم برخورد می‌کنم محبت من به فرزندانم محبت مادرانه نیست. من یقین دارم منشأ این مسأله رفتارهای خشونت‌بار جنسی شوهرم است (خانم ۴۰ ساله، تحصیلات: ابتدایی، آرایشگر، شغل شوهر: آزاد).

#### ۲.۳.۴ حس خودکم‌بینی

یکی دیگر از تأثیرات منفی اعمال خشونت جنسی زناشویی، مشکلات روحی و روانی زنان و حس خودکم‌بینی و سرخوردگی و ابزار بودن آنان است. مسلماً تأثیری که خشونت بر روی زن می‌گذارد بیش از آنکه جسم زن را بخراشد روح او را جریحه‌دار کرده و از او موجودی بی‌اراده و منفعل می‌سازد. مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید:

از لحاظ روحی و روانی شرایط خوبی ندارم چون با این اعمال شوهرم متوجه شده‌ام که نگرش شوهرم نسبت به من یک نگرش کالایی است. احساس ابزار و آلات بودن در دست شوهرم به من دست می‌دهد. حتی نگران این نیز هستم که روزی به بیماری افسردگی نیز مبتلا شوم ( خانم ۲۸ ساله، تحصیلات: دیپلم، مربی آموزشگاه، شغل شوهر: کارمند).

#### ۳.۳.۴ کاهش رضایت از زندگی زناشویی

خشونت‌های جنسی تجربه شده از یک سو می‌تواند منجر به کاهش تمایل زن به رابطه‌ی جنسی با شوهر خود و از سوی دیگر باعث کاهش علاقه و محبت زنان نسبت به شوهرانشان شود. این خشونت‌ها به عبارتی در تعاملات زن با شوهر خودش تأثیرگذار است. در این باره یکی از زنان خشونت دیده اظهار می‌کند که:

من هیچ تمایلی به رابطه‌ی جنسی مجدد با شوهرم ندارم نحوه‌ی برخورد وی در این رابطه حتی باعث شده است که علاقه و محبت من نسبت به وی روز به روز کمتر شود. اگر تا حالا از شوهرم طلاق نگرفته‌ام فقط به خاطر وجود فرزندانم بوده وگرنه من برای ادامه‌ی این زندگی مشترک هیچ رضایتی ندارم چون رفتار جنسی شوهرم واقعاً آزاردهنده است ( خانم ۴۳ ساله، تحصیلات، دیپلم، خیاط، شغل شوهر: آزاد).

#### ۴.۳.۴ تمایل به طلاق

طبق اظهارات مشارکت‌کنندگان نتایج منفی رفتارهای خشونت‌بار جنسی شوهر علیه همسر فقط مختص به خانواده نیست. بلکه این تأثیرات در اجتماع نیز قابل مشاهده است. یکی از تأثیرات منفی خشونت‌های جنسی زناشویی، بروز بیشتر طلاق در جامعه است. البته شایان ذکر است که صرف این مسأله باعث انحلال نکاح نمی‌شود اما با توجه به این‌که بعد از مسأله مالی دومین مسأله‌ای که در دوام زوجیت مؤثر است رفتارهای جنسی است. پس

نارضایتی زوجین از رابطه‌ی زناشویی در کنار عوامل دیگر در استحکام و انحلال نکاح دخیل است. یکی از مشارکت‌کنندگان در اینباره می‌گوید:

سه بار از شوهرم طلاق گرفته‌ام علت اصلی طلاق ما رفتارهای جنسی ناشایست او بود هر بار که به خاطر بچه‌هایم ازدواج مجدد با وی را قبول می‌کردم به این امید که برخورد شوهرم در روابط جنسی درست شده باشد. ولی متأسفانه دوباره ما با مشکل مواجه می‌شدیم. من ترجیح می‌دادم بمیرم ولی این خشونت‌ها را تجربه نمی‌کردم ( خانم ۴۴ ساله، تحصیلات: راهنمایی، فروشنده، شغل شوهر: آزاد)

#### ۵.۳.۴ خیانت

یکی دیگر از تأثیرات منفی این مسأله، خیانت زوجین به همدیگر است طبق اظهارات مشارکت‌کنندگان یکی از دلایل این خیانت‌ها نارضایتی زوجین از زندگی مشترک است و یکی از دلایل این نارضایتی‌ها نداشتن رابطه‌ی جنسی زناشویی موفق است. پس عدم رضایت زوجین از روابط جنسی نه تنها در ایجاد فضای سالم خانواده مؤثر است بلکه تأثیرات عدیده‌ای نیز بر اجتماع می‌گذارد.

یقیناً اگر من متأهل از زندگی مشترکم رضایت داشته باشم برای حفظ زندگیم تلاش خواهم کرد و به وظایفی که به واسطه ازدواج به آن متعهد شده‌ام عمل می‌کنم. اما عدم رضایت من از زندگی مشترک به واسطه رفتارهای نادرست همسرم بالأخص در زمینه‌ی جنسی باعث شده که من هیچ تمایلی به تداوم این زندگی مشترک نداشته باشم. همین مسأله باعث از بین رفتن عشق و علاقه من نسبت به شوهرم و برقراری رابطه با مرد دیگری شده است ( خانم ۳۱ ساله، تحصیلات: کارشناسی ارشد، مدیریت مهد کودک، شغل شوهر: مغازه‌دار)

#### ۶.۳.۴ بدبینی نسبت به مردان

در این پژوهش برخی از زنان خشونت‌دیده اظهار کردند که خشونت‌های جنسی شوهرانشان باعث دید منفی آنان نسبت به همه مردان شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان که به شدت از زندگی مشترکش اظهار عجز و ناراحتی می‌کرد گفت:

من نه تنها هیچ علاقه و محبتی نسبت به شوهرم ندارم بلکه رفتارهای خشونت‌بار جنسی شوهرم باعث شده که دید من نسبت به تمامی مردان منفی باشد. زمانی که

شوهرم بعد از ۲۸ سال از زندگی مشترک برای من هیچ ارزشی قائل نیست چگونه دید من نسبت به مردان مثبت باشد. اگر من چنین زندگی را تحمل می‌کنم از یک طرف به خاطر فرزندانم است و از طرف دیگر چون سنی از من گذشته نمی‌توانم درخواست طلاق بدهم وگرنه دوست دارم هر چه سریعتر از این زندگی خلاص بشم ( خانم ۵۰ ساله، تحصیلات: بی‌سواد، خانه‌دار، شغل شوهر: آزاد)

بنابراین اگر تمامی پیامدهای مذکور را که جوانب و ابعاد متعددی را در زندگی فردی و خانوادگی زن و شوهر و نیز فرزندان را در برمی‌گیرد را در نظر بگیریم به این نکته خواهیم رسید که خشونت‌های جنسی مرد علیه زن در روابط خصوصی زناشویی تا چه حد زندگی آنان و بویژه زن را دچار آشوب خواهد کرد.

## ۵. نتیجه‌گیری

یکی از اشکال خشونت علیه زنان در درون خانواده ممکن است خشونت جنسی زناشویی باشد که مابین زن و شوهر به شکلی کاملاً خصوصی اتفاق می‌افتد و به دلیل خصوصی بودن زیاد آن گاه از آمار و ارقام پنهان می‌ماند. آنچه برای این مطالعه مسلم بوده وجود چنین خشونت‌هایی در میان شماری از خانواده‌ها است به گونه‌ای که در مذاکرات و گفتگوهای روزمره زنان امکان بروز پیدا کرده و به نوعی بحث از آن وارد حیطه‌ای بیرون از روابط زن و شوهر شده است. مطالعه‌ی حاضر در صدد بررسی این حیطه از خشونت جنسی درون خانواده بوده و در راستای آن مصاحبه‌هایی با زنانی که تجربه چنین خشونت‌هایی را داشته و البته آنها را نوعی خشونت نسبت به خود تعبیر کرده‌اند داشته است.

یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که زنان انواع خاصی از رفتار خشونت‌آمیز جنسی زناشویی را از جانب مردان خود تجربه کرده‌اند از آن جمله به مواردی از قبیل اصرار مرد بر تداوم یا قطع رابطه‌ی جنسی بدون توجه به خواست زنان، عدم ملاحظه آمادگی روحی و روانی زن، نوع نگاه کالانگارانه به زن، درخواست روابط جنسی نامتعارف (دُبُر، در زمان عادت ماهانه و ...)، اشاره کرد. یافته‌های این قسمت همسو با یافته‌های حمولی و حیدری (۱۳۸۳) است که معتقد به تجربه درصد قابل‌توجهی از زنان در حوزه عدم توجه به رضایت و میل آنها هستند. زنان آسیب‌دیده در تبیین خود از چرایی بروز این رفتارهای خشونت‌آمیز جنسی از سوی شوهرانشان، بر این نکته تأکید دارند که در کل، فقدان عشق و علاقه، دیدن فیلم‌های هرزه‌نگارانه، فاصله‌ی طبقاتی، بیکاری و نگاه

مردسالارانه‌ی شوهران نسبت به زنان، آنان را به انجام این اعمال برمی‌انگیزاند. یافته‌های این بخش از پژوهش با نتایج مطالعه‌ی غضنفری (۱۳۸۹) همسویی دارد که معتقد است خشونت علیه زنان با متغیر پایگاه اقتصادی و اجتماعی آنان همبستگی دارد. همچنین با یافته‌های عیدی (۱۳۸۴) مبنی بر نقش تجربه و مشاهده رفتار خشونت‌آمیز و اعتقاد به مردسالاری همسو است. در مطالعه فراری اودی (۲۰۰۸) نیز بر نقش بیکاری در بروز رفتار خشونت‌آمیز مردان علیه زنان تأکید شده است. مطالعه‌ی بگررضائی (۱۳۸۲) به نوعی بر نقش خاستگاه اجتماعی در انجام اعمال خشونت‌آمیز علیه زنان تأکید داشته است. خشونت‌های مذکور دارای پیامدهای روانی و رفتاری متعددی برای خود زن، فرزندان و در کل خانواده‌اش است از جمله این پیامدها عدم تمایل به روابط جنسی مجدد با شوهر، رفتار پرخاشگرانه با فرزندان، تنفر از مردان و تمایل به طلاق است. پیامدهای روانی و جسمی این نوع خشونت‌ها در مطالعات میرلس (۱۹۹۹) نیز آمده است و با این مطالعه همسویی دارد.

به لحاظ نظری، خشونت‌های مذکور را می‌توان از جهات مختلفی بررسی کرد. یکی از مهمترین نظریاتی که قادر به تبیین چنین رفتارهایی است نظریه‌ی یادگیری اجتماعی است که معتقد است افراد رفتارهای خشن را با مشاهده یاد می‌گیرند. در یافته‌های این مطالعه نیز تبیین‌هایی دال بر یادگیری برخی رفتارهای خشونت‌آمیز جنسی مردان در نتیجه‌ی دیدن فیلم‌های هرزه‌نگاری وجود دارد. از سوی دیگر همین نظریه‌ی یادگیری می‌تواند ما را وارد حوزه‌ی جامعه‌پذیری نیز بکند و اینکه اجتماعی شدن افراد در یک محیط توأم با خشونت در گذشته، ممکن است بر رفتار خشونت‌آمیز آنها نسبت به نزدیکان و در اینجا همسرانشان نقش داشته باشد. همچنین تبیین‌هایی که در آن زنان مورد مطالعه به بیکاری و فقر اشاره کرده‌اند می‌تواند ما را به نوعی با نظریه‌ی آنومی اجتماعی یا فشار اجتماعی دورکیم و مرتون (گیدنز ۱۳۷۹؛ سلیمی و داوری، ۱۳۸۶) ربط دهد که بر اساس آن مشکلات اقتصادی و بیکاری موجب فشار و نگرانی می‌شود. نهایتاً اینکه می‌توان به نظریه‌ی منابع ویلیام گود رجوع کرد که معتقد است در نهاد خانواده هر کس که به منابع مهم بیشتری دسترسی داشته باشد می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وا دارد (اعزازی ۱۳۸۰). در جای‌جای این مطالعه نیز شاهد نقش این قدرت در تعاملات بودیم. ممکن است این منابع قدرت صرفاً در قدرت اقتصادی خلاصه نشود بلکه حوزه‌ی هنجاری و نمادی و حتی ارزش‌هایی را در بر بگیرد که قدرت بیشتری را در این رابطه به مردان می‌دهد.

اما یکی از نکاتی که در این مطالعه نتایجی عکس برخی مطالعات از جمله مطالعه بگر رضائی (۱۳۸۲) داشته است نقش باورهای دینی در بروز خشونت جنسی است. در مطالعه‌ی وی بر نقش میزان پابندی به باورهای دینی در کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به زنان تأکید شده است و نشان از نقش بازدارنده آن دارد اما همچنان که در این مطالعه دیدیم گاهاً مردان از باورهای دینی برای مشروعیت بخشیدن به برخی از خواسته‌های جنسی نامتعارف با همسر خود استفاده کرده‌اند. این در حالی است که در نص صریح قرآن کریم (آیه شریفه ۲۲۲ سوره بقره) و نیز احادیث موثق بر کریه بودن چنین رفتارهایی تأکید شده است. در این حیطه شاید بتوان به استناد برخی آیه‌ها از جمله آیه ۲۲۸ سوره بقره مبنی بر برتری مردان بر زنان استناد کنند تا توجیهی بر رفتارهای نامتعارف جنسی باشد.

بنابر یافته‌های این پژوهش می‌توان چند نتیجه‌گیری کلی کرد: خشونت جنسی زناشویی مردان نسبت به زنان در خانواده‌های ما وجود دارد و احتمالاً بی‌ربط به تحولات اجتماعی و فرهنگی چند دهه گذشته نیز نباشد (اثبات چنین رابطه‌ای نیازمند پژوهش بیشتر است)؛ خشونت جنسی زناشویی مرد نسبت به زن - و شاید بالعکس - به دلیل تعلق زیاد به خصوصی‌ترین روابط و تعاملات زن و شوهر به لحاظ آماری و میزان شیوع ممکن است همچنان نامشخص باقی بماند و نگرانی حفظ حریم خانواده و ارزش‌های خانوادگی، مصلحت را بر مسکوت گذاشتن این نوع خشونت بگذارد و تمایلی به گردآوری آنها نباشد؛ بخشی از این مشکلات تا حد زیادی ممکن است به عدم آگاهی از شرایط روابط جنسی سالم و در کنار آن ارزش‌های بنیادین اجتماعی در رابطه با آنها باشد. بنابراین آموزش اینگونه مباحث در دوران قبل و بعد از ازدواج از طریق مسیرهای مؤثر و سالم می‌تواند در کاهش این آسیب‌ها جلوگیری کند. نهایتاً اینکه سوءتعبیر آیات و احادیث دینی و مذهبی می‌تواند در تشدید یا پیشگیری از این خشونت‌ها نقش داشته باشد و روشنگری از سوی مراجع ذیصلاح بسیار اهمیت دارد.

### پی‌نوشت

۱. خداوند متعال در سوره بقره آیه ۲۲۲ می‌فرماید: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» و از تو در باره (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می‌پرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی، بیماریهای به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمایید، و با

ایشان نزدیکی نکنید تا آنگاه که پاک می‌شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشویی و وسیله حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید. همچنین احمد و ابوداود از ابوهیریه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کنند که پیامبر (ص) فرمود: «مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى إِمْرَأَةً فِي دُبْرِهَا» «کسی که از راه پشت با زنش آمیزش می‌کند ملعون است» (النووی، بی‌تا). و در عبارتی دیگر آمده است «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى رَجُلٍ جَامَعَ إِمْرَأَتَهُ فِي دُبْرِهَا» «خداوند متعال به مردی که با زنش از راه عقب آمیزش کند، نگاه رحمت نمی‌نماید» (القزويني، ج ۶، ۱۲۷). احمد و ترمذی از علی بن ابیطالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: «لَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَسْتَاهِنَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِي مِنْ الْحَقِّ» «با زنان از راه عقب آمیزش نکنید، چون خداوند متعال از بیان حق شرم نمی‌کند» (الترمذی السلمي، ج ۳، ۴۶۸؛ النووی، ج ۳، ۲۲۳).

## کتاب‌نامه

- ارنسون، البوت (۱۳۸۷). *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه حسین شکرگن، تهران: رشد.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). *خشونت خانوادگی، زنان کتک‌خورده*، تهران: نشر سالی.
- افتخار، حسن و همکاران (۱۳۸۳). «ویژگی‌های فردی قربانیان همسرآزاری در مراجعین به مراکز سازمان پزشکی قانونی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال سوم، شماره ۱۲، ص ۲۵۰-۲۷۰.
- الترمذی السلمي، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح سنن الترمذی* (بی‌تا)، *دار احیاء التراث العربی*، بیروت، بی‌تا.
- السان، مصطفی (۱۳۸۵). «جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان»، *رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۲۱. القزويني، أبو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بی‌جا، بی‌تا.
- النووی، أبو زکریا یحیی بن شرف بن مری (بی‌تا)، *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، بی‌جا. بستان، حسین (۱۳۸۲). «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم»، *مجموعه مقالات حوزه و دانشگاه*، شماره ۳۵، ص ۳-۳۳.
- بگرضایی، پرویز (۱۳۸۲). *بررسی عوامل مؤثر بر میزان خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبایی.
- درویش‌پور، مهرداد (۱۳۷۸). «چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند؟»، *مجله زنان*، سال هشتم، شماره ۵۶، ص ۵۰-۵۶.
- راس، آلن (۱۳۷۳). *روانشناسی شخصیت*، ترجمه سیاوش جمالفرو، تهران: مرکز.
- رفیعی‌فر، شهرام (۱۳۸۷). «همایش خشونت و جنسیت در نهاد خانواده»، *جامعه سالم*، شماره ۱۹۸، ص ۳-۱۹۸.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.



ریسی سرتشیزی، امراله (۱۳۸۱). «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۳.

سلیمی، علی؛ داوری، محمد (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی کجروی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.  
عمید، حسن (۱۳۴۵). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات کتابخانه محمد حسن علمی، چاپ دوم.  
عیدی، الهوردیان (۱۳۸۴). *بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر تلمه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.  
غصنفری، فیروزه (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان»، فصلنامه علمی - پژوهشی *دانشگاه علوم پزشکی استان لرستان*، دوره دوازدهم، شماره ۲.  
کار، مهرانگیز (۱۳۷۹). *پژوهشی در باره خشونت علیه زنان در ایران*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نی.  
مارابی، محسن (۱۳۸۴). *بررسی عوامل فرهنگی مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان کردستان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

مردانی حموله، مرجان؛ حیدری، هایده (۱۳۸۸). «برسی میزان و انواع خشونت‌های اعمال شده علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه *دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه*، شماره ۳، صص ۱۸۰-۱۷۳.  
منیر، محمد داوود و همکاران (۱۳۸۸). *خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن*، مطبوعه محمد یوسف عطا، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر.

میرسادو، طاهره (۱۳۷۹). *فرهنگ جامعه‌شناسی*، باقر ساروخانی (ویراستار)، تهران: انتشارات سروش، جلد دوم.

نازپرور، بشیر (۱۳۸۱). «همسرآزاری»، فصلنامه *پژوهش زنان*، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، شماره ۳، صص ۴۵-۶۶.

Blanca M. R., Bonnie E. C. (2004). Lifetime Abuse and Mental Health Distress Among English-speaking Latinas. *AFFILIA: Journal of Women and Social Work* (AFF). 19.239-256.

Ferrari Audi, C.A., Segall - Correa, A., Santiago, M. (2008). Violence Against Pregnant Women: Prevalence and associated. *Rev Saúde Pública* 2008;42(5)

Gells, R.J. & Straus, M.A. (1979). "Determinants of violence in the family" in W. R. Burr, R. Hill, F. J. Nye & L. I. Reiss (Eds). *Contemporary Theories about the Family*. New York: Free Press.

Glaser, B. & Strauss, A. (1967). *Discovery of grounded theory*, Transaction Publishers, U.S Publisher.

Harn, L., & Rad, F. T. (2008). *Tackling domestic violence*. New York: open University press.

Mirrless, C. (1999). *Domestic violence: Findings Form a new British crime survey Self - Completion questionnaire*. London: Home Office Research Studies.